جلسه 30- 1272

**یک‌شنبه - 09/12/۹4**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به فرعی بود که محقق نائینی ذکر کرد که شخصی علم اجمالی دارد به نجاست احد الثوبین و شک دارد در نجاست ثوب دوم، نماز ظهرش را در ثوب اول می خواند و نماز عصرش را در ثوب دوم، بعد کشف می شود که هر دو ثوب نجس بوده است.

محقق نائینی در فوائد الاصول تفصیل داد بین قول به مانعیت علم به نجاست، فرمود نماز اول باطل هست طبق این مبنا، ولکن بنا بر قول به مانعیت تنجز نجاست هر دو نماز باطل است.

در اجود التقریرات فرمود چون تنجز از آثار علم است و ما بیش از یک نجاست را علم نداشتیم پس بیش از یک نجاست هم متنجز نشده، ولذا بنا بر مانعیت تنجز النجاسة هم نماز اول باطل هست چون علم اجمالی به صرف الوجود جامع تعلق می گیرید یعنی صرف الوجود نجاست فی احد الثوبین متعلق علم اجمالی است و این منطبق می شود بر همان اولین وجود یعنی اولین نماز که در ثوب اول می خوانیم.

که ما عرض کردیم که علم اجمالی ولو به جامع تعلق می گیرد، اما جامع ثوبین منطبق بر ثوب اول تعیینا نیست، مرجح ندارد که بگوئیم منطبق است بر ثوب اول دون الثوب الثانی.

آقای خوئی فرمود به نظر ما یکی از این دو نماز لابعینه صحیح است و دیگری باطل است، چون اصالة الطهارة در احد الثوبین لابعینه جاری شد بعد که کشف نجاست کلا الثوبین هم می شود حدیث لاتعاد می گوید که شما یکی از این دو نماز را با اصل طهارت خواندی و معذور بودی در هنگام نماز، بعد که کشف خلاف می شود لاتعاد الصلاة.

در بحوث غیر از یک ایراد فقهی دو ایراد اصولی گرفته اند به این مطلب.

ایراد اصولی اول این بود که در جائی که آن ثوب نجس معلوم بالاجمال تعین ندارد واقعا به نحوی که اگر هر دو ثوب نجس باشند هیچ کس نمی تواند بگوید که آن ثوب نجس معلوم بالاجمال شما ثوب الف بود یا ثوب ب بود، در اینجا اصل طهارت در کدام یک از این دو ثوب جاری می شود؟ ما غیر از ثوب اول و ثوب دوم ثوب سومی به نام احد الثوبین لابعینه نداریم، بخواهد در ثوب اول اصل طهارت جاری بشود تعارض می کند با اصل طهارت در ثوب دوم، ولذا اصل طهارت در اینجا که معلوم بالاجمال واقع معینی ندارد جاری نیست.

بعدها ایشان در دوره دوم اصول در بحوث جلد 3 در بحث عام و خاص و همینطور در بحوث فقه از این اشکال رفع ید کرده اند، ولکن دو تقریب هست برای رفع ید از این اشکال که این د وتقریب نباید با هم خلط بشود:

یک تقریب تقریبی بود که ما عرض کردیم که در مقام اثبات عنوان الثوب الآخر مجرای اصل طهارت است، همانی که می گوئیم می دانم یکی از این د وثوب نجس است شک دارم در نجس بودن ثوب دوم، و این ثوب دوم مشکوک الطهارة است "کل شئ لک نظیف حتی تعلم انه قذر" ولو واقع معین ندارد، این یک تقریب است.

تقریب دوم این است که دو اصل طهارت جاری کنیم، یکی اصل طهارت در ثوب اول و دیگری اصل طهارت در ثوب دوم جاری کنیم اطلاق این د واصل طهارت را از بین ببریم و بگوئیم اطلاق این دو اصل طهارت مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است، اطلاق اینکه هذا الثوب الاول طاهر ظاهرا با اطلاق الثوب الثانی طاهر ظاهرا مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است، چون اجازه می دهد که نماز ظهر را در ثوب الف بخوانیم و نماز عصر را در ثوب ب وبه این اکتفا کنیم با اینکه می دانیم یکی از این دو ثوب نجس است، اطلاق این دو اصل محذور عقلی دارد و از اطلاق این دو اصل ما باید رفع ید کنیم، اما اصل این دو اصل عموم افرادی نسبت به دلیل اصل در رابطه با اصلة الطهارة در این ثوب با اصالة الطهارة در ثوب دیگر اقتضاء می کند که هر دو اصل طهارت جاری بشوند ولی مطلق نباشند بلکه مشروط باشند، مشروط باشد اصل طهارت در ثوب الف بنجاسة الثوب الآخر و اصل طهارت در ثوب الآخر هم مشروط باشد بنجاسة الثوب الاول.

فرق این دو تقریب اثباتا واضح است، ما یک اصل طهارت در عنوان الثوب الآخر جاری کردیم، ولی این تقریب دوم استدلال می کند به ظهور خطاب اصل نسبت به دو اصل طهارت در هر کدام از این دو ثوب.

این تقریب دوم که انصافا خلاف ظاهر است، ولذا در بحوث در این بحث استصحاب اشکال کرده، گفته که از خطاب اصل نمی شود دو اصل طهارت مشروط را استفاده کرد، چرا؟ برای اینکه ارتکازیت قبح ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی که عقلاء در ارتکازشان نقض غرض می دانند که شارع بخواهد ترخیص بدهد در مخالفت قطعیه علم اجمالی، این قرینه متصله است وموجب انصراف می شود در خطاب اصل، وقتی خطاب اصل انصراف پیدا کرد از شمول نسبت به دو طرف علم اجمالی دیگر این وجهی ندارد که ما تحمیل کنیم بر این خطاب دو اصل مشروط را، عرف چون ترخیص در مخالفت قطعیه را خلاف ارتکاز عقلاء می بیند دلیل اصل منصرف است از دو طرف علم اجمالی، واین مؤونه زائده می طلبد که ما بگوئیم مولا تفهیم کرد به ما جریان دو اصل را به نحو مشروط.

البته شبیه این دو اصل مشروط را محقق عراقی در بحث قاعده اشتغال در علم اجمالی مطرح کرد، محقق عراقی به مشهور که قائلند به مسلک اقتضاء که می گویند مانعی ندارد شارع ترخیص بدهد در مخالفت احتمالیه علم اجمالی، محقق عراقی به اینها نقض کرد، گفت شما که قائلید به مسلک اقتضاء باید ملتزم بشوید به دو ترخیص ظاهری مشروط، مثلا علم اجمالی هست که یکی از این دو آب نجس است یا یکی از این دو آب حرام است، آقایان مسلک اقتضاء که می گوئید ترخیص در ارتکاب بعض اطراف علم اجمالی عقلا قبیح نیست خوب شما باید ملتزم بشوید که این آب الف ترخیص ظاهری دارد در شرب لامطلقا بل مشروطا بالاجتناب عن الماء الآخر، آب دوم هم ترخیص ظاهری دارد در شرب لامطلقا بل مشروطا بالاجتناب عن شرب الماء الاول، چرا؟

محقق عراقی فرموده چون عقل اطلاق این دو ترخیص ظاهری را تقبیح کرد، اصل این دو ترخیص ظاهری که منجز به ترخیص در مخالفت قطعیه نشود که قبیح نیست، ترخیص را مشروط بکنید قبحی ندارد، چون منجر به مخالفت قطعیه نمی شود، آب الف را می توانی بخوری به شرط نخوردن آب ب، و آب ب را می توانی بخوری به شرط نخوردن آب الف، اینکه قبحی ندارد به نظر شما طرفداران مسلک اقتضاء.

به این ترخیص مشروط که محقق عراقی مطرح کرد در بحوث ایراد گرفت، گفت ترخیص مشروط این با روح ترخیص تخییری سازگار نیست، شمای محقق عراقی می خواهید از این دو ترخیص مشروط استفاده کنید طبق مسلک اقتضاء البته ترخیص در احد المائین لابعینه را، یعنی ترخیص تخییری در جامع را، یعنی احد المائین، روح این ترخیص تخییری یک ترخیص است در احدهما لابعینه، در حالی که از شما خطاب اصل می خواهید دو ترخیص استفاده کنید مشروطا، این صیاغت دو ترخیص مشروط با روح ترخیص تخییری که ترخیص واحد هست در شرب احد المائین لابعینه تطابق ندارد.

آقای صدر فکر کرده که اینجا هم همین اشکال را بکند قابل قبول است، {سؤال وجواب: در بحوث گفته اند شما ترخیص تخییری را تفسیر که می کنید می گوئید اذن شارع در شرب احدهما لابعینه، اذن واحد فی شرب احدهما لابعینه، ترخیص تخییری این هست، اما می خواهید در مقام اثبات که تطبیق کنید دلیل اصل را، دو ترخیص مشروط یعنی ترخیص در شرب این آب به شرط اجتناب از آب دوم و ترخیص در شرب آب دوم به شرط اجتناب از آب اول را بیان کردید، این شکل ترخیص ظاهری که شما از خطاب استفاده کردید با روح ترخیص تخییری سازگار نیست، ترخیص تخییری روحش ترخیص واحد فی شرب احدهما لابعینه لا ترخیصان مشروطان فی کل منهما}.

ما البته جواب دادیم در آن بحث از این اشکال، ولی آقای صدر فکر کرده اگر آن اشکال را در مقام مطرح کند بحث حل می شود، گفته این ترخیص مشروط در مقام یعنی این اصل طهارت در ثوب الف به نحو مشروط و اصل طهارت در ثوب ب به نحو مشروط همان اشکالی که ما به محقق عراقی در بحث خودش کردیم بر این اصل مشروطی که اینجا مطرح است هم وارد می شود.

در حالی که شما می دانید که این د وبحث ربطی به هم ندارند، مشکل در بحث ترخیص تخییری این بود که آقای صدر گفت روح ترخیص تخییری ترخیص فی احدهما لابعینه هست، در حالی که شکل ترخیصی که می خواهد از خطاب استفاده بشود دو ترخیص مشروط است، یعنی ترخیص در این آب به شرط اجتناب از آب دوم، و ترخیص در آب دوم به شرط اجتناب از آب اول، و این دو با هم سازگار نیست.

در ما نحن فیه که ترخیص تخییری مطرح نیست، در مانحن فیه می خواهیم مثلا یک نماز صبح بخوانیم در ثوب الف، و این نماز صبح را در ثوب ب احتیاطا تکرار کنیم با اینکه احتمال می دهیم هر دو ثوب نجس است، دیگه نرویم سراغ یک ثوب طاهر از دوستمان عاریه بگیریم، اینکه ترخیص تخییری نیست، این ربطی ندارد که ما اشکالی که به محقق عراقی کردیم بگوئیم آن اشکال در اینجا هم وارد است، نه ربطی به هم ندارند، شما اصل طهارتِ در ثوب اول را جاری کنید به شرط نجس بودن ثوب دوم و اصل طهارت در ثوب دوم را جاری کنید به شرط نجس بودن ثوب اول، اشکالی که به محقق عراقی کردید در بحث ترخیص تخییری پیش نمی آید، این چه ربطی به بحث ترخیص تخییری دارد؟ چون اینجا بحث ترخیص تخییری نیست که می توانی در یکی از این دو ثوب نمار بخوانی، بلکه بحث در این است که می توانی نمازت را در هر دو ثوب تکرار کنی، نه اینکه در یکی از این دو ثوب می توانی نماز بخوانی و در دیگری نخوانی، محقق عراقی می گفت اصل طهارت مشروط جاری کن، اصل طهارت در این طرف علم اجمالی به شرط احتیاط در طرف دیگر، طبق مسلک اقتضاء یکی از این دو طرف را مرتکب بشو، یعنی در ین ثوبین مشتبهین در یکی از این دو ثوب نماز بخوان و برو، شما اشکال کردید در بحث خودش، چرا می گوئید همان اشکال اینجا هم وارد است؟ چه ربطی به هم دارند؟ اینجا شما می خواهید اصل طهارت در ثوب اول جاری کنید به شرط نجس بودن ثوب دوم، و اصل طهارت در ثوب دوم جاری کنید به شرط نجس بودن ثوب اول، واثرش این است که نماز صبحتان را یک بار در ثوب اول می خوانید باز در ثوب دوم تکرار می کنید، فقط دلتان خوش است که نرفتم منت بکشم از دوستم ثوب طاهر عاریه بگیرم، نه اینکه در یکی از این د وثوب نماز بخوانیم فقط که محقق عراقی می گفت.

ولذا اینکه در بحوث می بینید که گفته اند که همان اشکالی که ما به محقق عراقی در بحث ترخیص تخییری کردیم به این اصل مشروط در مقام وارد است ابدا وارد نیست ربطی به هم ندارد، اشکالی که در مقام وارد است این است که ما عرض کردیم که خطاب اصل منصرف است از اطراف علم اجمالی، واینکه ما تحمیل کنیم به خطاب اصل که مفادش اصل طهارت در ثوب الف است به شرط نجاست ثوب ب و بالعکس، این خلاف ظهور عرفی است.

اما تقریب اول اصلا در مقام استظهار می گفت من دو اصل طهارت جاری نمی کنم، بلکه یک اصل طهارت جاری می کنم در عنوان الثوب الآخر، که در جلد 3 بحوث این تقریب را می گوید، منتهی می گوید که در مقام ثبوت که ربطی به استظهار هم ندارد چاره ای نیست، بحث اثبات یک اصل طهارت است در ثوب آخر نه دو اصل طهارت که یک در ثوب الف مشروطا و دیگری در ثوب ب مشروطا!، نه مقام اثبات یک اصل طهارت است در ثوب آخر، ولکن مقام ثبوت و تخریج ثبوتی را گفته که چاره ای جز دو اصل طهارت مشروط نیست.

که ما اینجا را عرض کردیم که نخیر، مقام ثبوت هم نیاز ندارد به دو اصل مشروط، نه مقام اثبات نیاز دارد به دو اصل طهارت مشروط و نه مقام ثبوت، چرا؟ برای اینکه هی به سر ما نزنید که جعل اصل طهارت در ثوب آخر این فرد مردد است، چون ما ثوب آخر نداریم، بلکه ما این ثوب را داریم که متعین است و ثوب دوم را داریم که متعین است، می گوئیم اعتبارات عقلائیه که این حرفها را ندارد که، کلی فی المعین را شما چه می گوئید؟می گوئیم من دو مرغ داشتم یکی از این دو مرغ را به شما فروختم به نحو کلی فی المعین، شما فردا که آمدید تحویل بگیرید این مرغ را خودتان را هم آماده کردید برای بحث علمی، می گوئید من مالک کدا میک از این دو مرغم؟ آیا مالک مرغ الف هستم؟ مالک می گوید نخیر، من همین امروز سؤال کردم از فقهاء فرمودند می توانی مرغ الف را به هر کسی خواستی بفروشی و اگر تخم کرده باشد این تخم مرغش مال خودت هست، مشتری می گوید پس من مالک مرغ ب هستم؟ می گوئیم نخیر، او را هم سؤال کردیم گفتند می توانستی مرغ ب را به هر کسی می خواهی بفروش و اگر تخم مرغ کند مال خودت هست، مشتری می گوید پس من مالک چه چیزی هستم؟ بایع می گوید مالک احد المرغین لابعینه، آقا احد المرغین لابعینه گو صدایی از او نمی آید، ما دو تا صدای مرغ می شنویم یکی از این مرغ یکی از آن مرغ، این احد المرغین لابعینه کجاست که ما نمی بینیم، خوب این اعتبارات عقلائیه است، اگر هر دو مرغ تخم گذاشته بودند آنوقت شمای مشتری می گوئی خوب آقای باید می بینم هر دو تا تخم مرغ را می خواهی ببری برای صبحانه بپزی و بخوری، مگر نگفتی من مالک یکی از این دو مرغم، خوب یکی از این دو مرغ تخم هم گذاشته است دیگر، پس یکی از این دو تا تخم مرغ هم مال من است دیگر، راست هم می گویید، اینها اعتبارات عقلائیه است، بحث عقلی نیست، عقل را اگر می خواهید حساب کنید می گوید عنوان احد المرغین مملوک شمای مشتری است، اما اگر به عرف بگوئی عرف می گوید واقع احد المرغین لابعینه مملوک شماست، چون عرف نظر تصوری می کند به خارج، عنوان را بماهو هو نمی بیند، مانحن فیه هم این است.

والا اگر راه تخریج ثبوتی اینی باشد که در بحوث جلد 3 مطرح کرده و در بحث تعارض هم اشاره کرده است، که اصل طهارت در ثوب الف مشروطا به نجاست ثوب ب و اصل طهارت در ثوب ب مشروطا به نجاست ثوب الف، البته مقام استظهار را نمی گوید مقام استظهار یک اصل طهارت است در ثوب آخر، بلکه مقام ثبوت و تخریج ثبوتی دو اصل طهارت مشروط.

آقا شما می خواهید این را به گردن متکلم بگذارید که متکلم این اصل مشروط را جعل کرد، چون اصل جعل بکند خودبخود که مشروط نمی شود، مولا باید لحاظ کند مشروط شدن را و جعل مشروط بکند، متکلم عرفی اصلا توی ذهنش می آید اصل طهارت مشروط در هر یکی از این دو مشروطا به نجاست الآخر؟ قطعا به ذهنش نمی آید، پس چه جور عرف می خواهد بگوید که متکلم مقصودش جعل اصل مشروط بود.

نگوئید آقا مولای ما خداست که عالم الغیب است؟

آقا ظهورات که حجت عقلائیه اند از مولای ما هم به عنوان یک مولای عرفی کلامش را اخذ می کنند و حجت می کنند، بیش از این ما دلیل نداریم که مولای حقیقی تکفل بیان مقاصدش هست بیش از مقدار عرفی.

ولذا اگر راه تخریج ثبوتی منحصر باشد به آنی که در بحوث جلد 3 گفته مقام اثبات هم مشکل می شود، اما ما ثبوتا و اثباتا می گوئیم جعل رفته روی عنوان احد الثوبین لابعینه فانیا فی الخارج، و این هیچ اشکالی ندارد.

اشکال دوم اصولی بحوث: گفته اند در آن موردی که احدهما واقع معین ندارد، همان ثوبین مشتبهین که اگر هر دو نجس باشند هیچ تعین ندارد کدامیک معلوم بالاجمال من بود، مثال می زدیم می گفتیم یک کافر نجس العینی دو لباس دارد بعد از مدتی یقین پیدا کردیم که بالاخره در این مدت لخت که نگشته و همیشه هم که لباس دوستش را نپوشیده، بلکه لباس خودش را پوشیده، اما یکی یا دوتا نمی دانیم، خوب این عنوان ندارد که، اگر هر دو لباس را پوشیده و نجس کرده معلوم بالاجمال من کدامیک از دو لباس است؟ تعین ندارد، در اینجا ایشان گفته جناب آقای خوئی کدامیک از این دو نماز را شما می گوئید صحیح است؟ نماز ظهر در ثوب اول یا نماز عصر در ثوب دوم، کدام؟ بالاخره یا باید بگوئید هر دو نماز صحیح است که قابل گفتن نیست، چون جائی که علم داشتیم به اینکه یکی از این دو ثوب نجس است وبعد پیدا می کردیم آن نجس را که نجس را که نجس ثوب الف است، ثوب ب پاک بود، نماز در ثوب الف باطل بود، حالا که معلوم هست هر دو ثوب نجس بوده بگوئیم هر دو نماز صحیح است؟! این قابل گفتن نیست، پس این فرض و احتمال باطل است.

احتمال دیگر اینکه بگوئیم نماز اول صحیح نماز دوم باطل است، خوب این مرجحش چیه؟ یا نماز دوم صحیح نماز اول باطل، این مرجحش چیه؟ مرجح ندارد.

ولذا متعین است بگوئیم هر دو نماز باطل است.

ایشان عبارتی دارد می فرماید: اگر یک نماز را مثل نماز صبح یک بار در ثوب اول می خواندیم بعد در ثوب دوم تکرار می کردیم چون یک تکلیف است ممکن بود بگوئیم این تکلیف واحد مشروط است به اینکه ما نماز را در هر دو ثوب بخوانیم، صل الصبح اما فی ثوبٍ طاهرٍ ثالث او فی کلا هذین الثوبین مکررا، یعنی دو نماز یک نماز در ثوب اول و نمار را تکرار کنیم در ثوب دوم، این ممکن است وعقلا هیچ مشکلی ندارد و مشکل ثبوتی ندارد، ولی ادله با این مساعد نیست و خلاف ظاهر است، مشکل ثبوتی در این است که دو تا نماز، نماز ظهر را در ثوب الف و نماز عصر را در ثوب ب بخوانیم، کدامیک صحیح است کدامیک باطل است تعین ندارد، هر دو هم نمی شود صحیح باشد، راه منحصر است به اینکه بگوئیم هر دو باطل است، این اشکال اشکال قوی است.

اقول: اما به نظر ما جوابش این است که ما معتقدیم در مرحله امتثال هم دلیل نداریم بر لزوم تعین در عالم امتثال، احد الفعلین امتثال است لا بعینه، چه اشکالی دارد، اگر من به شما یک میلیون بدهکارم، همزمان خودم یک میلیون به شما دادم، و وکیلم به وکیل شما همان آن یک میلیون داد، کدام یک از این دو فعل اداء دین است با اینکه من بیش از یک میلیون بدهکار نبودم به شما، چی می گوئید، اولی اداء دین است یعني اداء دین توسط خودم مصداق اداء دین است وشما مالک یک میلیونی هستید که من به شما دادم، خوب چرا آن یک میلیونی که وکیلم به وکیل شما داد اداء دین نباشد.

نگوئید آقا موکل بر وکیل مقدم است، اینها دلیل ندارد، لذا اصلا فرض کنید دو وکیل که وکیل اول من یک میلیون به وکیل اول شما داد، و وکیل دوم من هم یک میلیون به وکیل دوم شما داد همزمان به عنوان اداء دین، آیا می گوئید هیچکدام اداء دین نشده؟ یعني اگر این دو تا یک میلیون تلف بشود دست این دو تا وکیل، من بیچاره باید بروم یک میلیون سومی قرض بگیرم؟ ما می گوئیم در مقام امتثال کی می گوید که باید واقع معین داشته باشیم.

مثال دوم بزنم: شما یک روزۀ امسال بر گردنتان هست ویک روزۀ پارسال، امروز روزه قضاء نیت کردید، نه تعیین کردید برای امسال ونه تعیین کردید برای پارسال، این امتثال کدام یک از این دو تا صوم است؟ تعیین ندارد، امتثال احدهما لابعینه است، چه اشکالی دارد، هر دو امر هنوز باقی اند، إقض صوم هذه السنة و إقض صوم السنة السابقة هر دو باقیند فعلیةً و فاعلیةً، منتظرند که روزه دوم هم بگیریم تا هر دو امر ساقط بشوند، ولی حالا که روزه دوم را نگرفته ایم یکی از این دو روز روزه اش را لابعنیه قضاء کردیم، تعین ندارد حتی فی علم الله، چون امتثال احدهمای لابعینه کی می گوید مسقط تکلیف است؟ امتثال این تکلیف مسقط آن است امتثال آن تکلیف مسقط آن است، اما متثال احدهما لابعینه مسقط احدهما بودنش معنا ندارد، درست می گوید بحوث که مسقط احدهما معنا ندارد، بالاخره سقوط یک امر واقعی است، بالاخره هیچکدام نمی شود ساقط بشوند، لابعینه که چیزی نیست که ساقط بشود، مثل این که بگوئید یک شیئ لابعینه مقید است تقید احدهمای لابعینه، این معنا ندارد، تقید یک امر واقعی است باید برود روی یک شیئ معین، هر دو تکلیفشان باقی است ولی اگر شما روز دوم را روزه نگیری یک عقاب می شوی نه دو عقاب، ما حرفمان این است.

در مانحن فیه هم وقتی شارع گفت احد الثوبین لابعینه طاهر است، این عرفا یعني یکی از این دو نماز لابعینه در ثوب طاهر است، جناب جبرئیل نماز اول در ثوب طاهر است؟ جبرئیل می گوید نخیر تعین ندارد، نماز دوم، نخیر، مثل همان کلي في المعین، که می گفت مرغ اول مال من است؟ بائع می گفت نخیر، میگفت مرغ دوم مال من است بائع می گفت نخیر، احدهما مال تو است، اینجا هم جبرئیل می گوید یکی از این دو نماز لابعینه نماز در ثوب طاهر است، آخه اصالة الطهارة هم لابعینه بود دیگه، می گوئیم جناب جبرئیل خوب نتیجه اش چیست؟ جبرئیل می گوید نتیجه اش که روشن است، یک نماز ما في الذمة بخوان در ثوب طاهر سوم، ویا اگر می خواهی در این دو بخوانی باید در هر دو بخوانی، حالا فرض کنید در ثوب طاهر سوم بخوانی که شبهه را اضافه نکنیم، یکی از این دو نماز لابعینه که هیچ تعین واقعی ندارد صحیح است، چون در ثوب طاهر لابعینه است، احد الثوبین طاهرٌ که تعیین ندارد واقعا نتیجه اش این است که احدی الصلاتین لابعینها امتثالٌ لأحد التکلیفین لابعینه، چه اشکال دارد؟ بقاء فاعلیت هر دو یعني بقاء محرکیت هر دو که یک نماز چهار رکعتی به نیت ما في الذمة بخوانیم.

بله اگر یکی از دو نماز نماز مغرب بود ویکی نماز عشاء، آنجا که دیگر معنا ندارد وباید هر دو نماز را تکرار کنیم، اثر در جائی ظاهر می شود که مثل نماز ظهر وعصر باشد که یک نماز به نیت ما في الذمة می خوانیم که یکی از این دو نماز لابعینه اول صحیحٌ وامتثال لابعینه، یعني احد الفعلین لابعینه امتثال لاحد التکلیفین لابعینه، ونیاز است به یک نماز چهار رکعتی دیگر به نیت ما في الذمة، وهیچ محذور عقلي وعقلائی ندارد.

ولذا فرمایش آقای خوئی في کمال المتانة، بدون اینکه هیچ کدام از این اشکالها به ایشان وارد باشد، بقیة الکلام ان شاء الله فردا.